

خاطرات شفاہی جلیل اسدی طائف

# آپاراتی

فهرست

۷	مقدمه
۱۳	فرزند رنج
۱۶	درس و مشق نافرجام
۱۷	شیشه شکست!
۲۰	رنج معاش
۲۳	چند روز سریازی!
۲۷	دنیای عکاسی
۲۹	عکاسی در خیابان
۳۱	عکاس خانه خودم
۳۲	اولین دوربین فیلم برداری
۳۳	آقای آپاراتچی
۳۴	جلیل کاراتا
۳۶	ازدواج
۳۷	التهاب انقلاب
۴۰	فرار با دوربین
۴۳	جمال پاسبان
۴۵	در بهشت زهرا
۴۶	فصل پیروزی
۴۸	چاپ عکس
۴۹	گمشده ها
۵۰	گروه هنری جوانان توحید
۵۳	اشتباه
۵۴	جمعه غم بار تبریز
۵۵	از جان گذشتگان
۵۸	هماهنگی ها
۶۰	فشنگ مشقی
۶۱	اصلاحیه
۶۲	گریم نداشتیم
۶۲	اصطلاحات کارگردانی
۶۳	آداب خونریزی
۶۳	دوبله
۶۴	تدوین

۶۵	.....	اکران
۶۷	.....	در مدرسه‌های تبریز
۶۹	.....	اکران در مسجد
۷۱	.....	آن سگ سیاه
۷۲	.....	مزاحم‌ها
۷۴	.....	مردم مهربان
۷۵	.....	اکران در مرغداری
۷۶	.....	اقامت در بالای درخت
۷۷	.....	انبارسینما
۷۸	.....	زیرنویس زنده‌ترکی
۷۹	.....	مهمان امام جمعه
۸۰	.....	فیلم را خورد
۸۱	.....	روزهای بُرکار دهه فجر
۸۲	.....	سنجاق در گلو
۸۴	.....	نوری در تاریکی
۸۶	.....	در جست‌وجوی بازیگر
۸۹	.....	انقلابی بی‌ریش
۹۰	.....	بدتر از ساواکی‌ها
۹۱	.....	دکوره‌های واقعی
۹۲	.....	فشنگ چموش
۹۴	.....	خبرسازی بی‌بی‌سی
۹۵	.....	دوبله در تهران
۹۶	.....	اکران‌های پرحاشیه
۹۹	.....	اکران در آراک
۱۰۲	.....	لذت مردم‌داری
۱۰۳	.....	پشتیبانی امام جمعه
۱۰۳	.....	کدام دروغ؟
۱۰۴	.....	جلیل و فیلم ناجور؟
۱۰۵	.....	حسرت آزادی
۱۰۷	.....	آتش در خرمن
۱۰۹	.....	بازمانده‌های ارباب
۱۱۰	.....	تدوین و صداگذاری
۱۱۱	.....	مزاحمت، رکود و بیکاری
۱۱۲	.....	نبرد ناتمام!
۱۱۳	.....	فرجام خانمان سوز
۱۱۵	.....	همیشه‌عکاس
۱۱۶	.....	اوزون یوللار
۱۱۹	.....	تصاویر
۱۴۳	.....	یادداشت ناشر

## مقدمه

سال ۱۳۹۱ بود که مصاحبه با مربی‌های پرورشی دهه ۶۰ را در «تبریز» شروع کردیم. قرار بود با ده‌ها نفر از این مربی‌ها به گفت‌وگو بنشینیم تا چند و چون فعالیت‌های فرهنگی و هنری آنها را بشنویم و ثبت کنیم. این مصاحبه‌ها چند محور اساسی داشت؛ از حضور و تحرکات گروهک‌های سیاسی در مدرسه‌ها گرفته تا فعالیت‌های فرهنگی و هنری، مانند تشکیل گروه‌های سرود و نمایش. موضوع نمایش فیلم در مدرسه‌ها هم از جمله پرسش‌های ما بود.

مشهور است که در آن دهه، یکی از برنامه‌های جذاب برای دانش‌آموزان، تماشای فیلم در مدرسه بود. بانیان این برنامه هم مربی‌های پرورشی بودند. آپاراتی دست و پا می‌کردند و موکتی می‌انداختند کف سالن مدرسه و بچه‌ها همان جا می‌نشستند به تماشای فیلم. غالباً فیلم‌های آن دوره را با آپارات می‌شد تماشا کرد. از مربی‌ها می‌خواستیم تا در مورد این کار پرزحمت حرف بزنند و بگویند چه فیلم‌هایی انتخاب می‌کردند؛ این فیلم‌ها را چگونه و از کجا تهیه می‌کردند؛ آپارات را از کجا می‌آوردند و از این قبیل پرسش‌ها.

در این گفت‌وگوها، اسم فیلم‌هایی مانند: «سقای تشنه لب» و

«بلمی به سوی ساحل»، از کارهای مرحوم «رسول ملاقلی پور» و «محمد رسول الله» ساخته «مصطفی عقاد» و چند اثر دیگر مطرح می‌شد؛ اما بیشتر از بقیه، اسم یک فیلم تکرار می‌شد: «نوری در تاریکی». مربی‌ها مدام از این فیلم تعریف می‌کردند و می‌گفتند که بچه‌ها بارها در مدرسه آن را تماشا کرده‌اند. می‌گفتند «فیلم انقلابی» بود، اما نمی‌دانستند که فیلم را چه کسی ساخته؛ ما هم نمی‌دانستیم. نوری در تاریکی در فهرست فیلم‌های بلند سینمایی کشور ثبت نشده بود که اسم کارگردانش بر سر زبان‌ها باشد. با این همه، به گفتهٔ مربی‌های پرورشی، غالب دانش‌آموزان دهه‌شصتی، آن را در مدرسه دیده و پسندیده بودند. کنجکاوی ما برای یافتن نام و نشانی از کارگردان گمنام نوری در تاریکی به گره بزرگی تبدیل شده بود. از هرکس که کوچک‌ترین ارتباطی با دنیای فیلم و سینما داشت، پرس‌وجو می‌کردیم؛ اما کسی چیزی یادش نمی‌آمد. این معما همچنان حل نشده باقی ماند، تا اینکه یکی از فیلم‌سازان جوان تبریزی، در حین گفت‌وگویی تصادفی، وقتی داشت رزومهٔ فعالیت‌های هنری‌اش را می‌گفت، اسم یک نفر را آورد و گفت که من شاگرد ایشان بوده‌ام و مدتی برایش دستکاری کرده‌ام. این فیلم‌ساز جوان، در معرفی استادش، نام چند فیلم از جمله نوری در تاریکی را ردیف کرد و گفت که اینها ساختهٔ «آقا جلیل» است. گره باز شد. بلافاصله شماره تلفن «جلیل طائفی» را گرفتیم و قرار دیدار گذاشتیم. باید می‌رفتیم منزلش. خودش نمی‌توانست بیرون بیاید؛ دورهٔ نقاقت را سپری می‌کرد.

رفتیم به منزلش در محلهٔ «قره‌آغاچ» تبریز. از کوچه‌پس‌کوچه‌های تنگ و تودرتوی محله گذشتیم و رسیدیم به خانهٔ آقا جلیل؛ خانه‌ای کوچک و جمع‌وجور که بیشتر از هفتاد متر نمی‌شد. وارد

اتاق که شدیم، مرد سیبیلویی را دیدیم که به بالشی تکیه داده و پای باندپیچی شده‌اش را دراز کرده روی یک بالش دیگر. به نشانه احترام، سعی کرد بلند شود که نتوانست و ما هم نگذاشتیم. تصوّر می‌کردیم که مثل بعضی از هم‌صنفان خودش، با اداواطوار و تشریفات آن چنانی به استقبال ما بیاید؛ اما سادگی و باز هم سادگی بود که از سر و رویش می‌بارید. از همان سلام و علیک اول، حجب و حیایش معلوم بود. روبه‌روی آقا جلیل، کنار دیوار دیگر، همسرش استراحت می‌کرد. او هم جراحی شده بود و دوران نقاهت را می‌گذراند.

سر صحبت را با آقا جلیل باز کردیم. گفتیم که چطور به او رسیده‌ایم. گل از گلش شکفت. کلی خوشحال شد از اینکه کسی به خاطر فیلم‌هایش آمده سراغش. معلوم بود که خودش هم گمنامی‌اش را پذیرفته است. مثل کسی حرف می‌زد که هیچ‌کاری نکرده و ما داریم تحویلش می‌گیریم! وقتی برایش تعریف کردیم که دانش‌آموزان و معلم‌های دههٔ ۶۰، فیلم‌هایش را به خاطر دارند، فهمید که ما ارزش کارش را می‌دانیم.

کنار دستش، دوسه تا کیسهٔ پلاستیکی و چند آلبوم عکس گذاشته بود؛ برداشت و گذاشت پیش روی ما. عکس‌های مختلفی از پشت‌صحنهٔ فیلم‌ها، نامه‌های متعدد با مهرهای قدیمی، دست‌نوشته‌ها و... هرکدام را که دست می‌گرفتیم، شروع می‌کرد به نقل‌خاطره. آقا جلیل برای ما از فیلم‌های دیگرش هم حرف زد و گفت که فقط نوری در تاریکی نبوده. گفت که از سال ۱۳۵۸ با تشکیل «گروه هنری جوانان توحید»، رفته سراغ فیلم‌سازی؛ آن هم با دوربین سوپر هشت! جالب‌تر از همه، انبوه نامه‌ها و مجوزهایی بود که برای نمایش دادن فیلم‌هایش در مدرسه‌های شهرها و روستاها گرفته بود؛ نامه‌هایی که می‌شد قدمتشان را از

کنار و گوشهٔ تاشده و خطوط رنگ‌ورورفته‌ای که داشتند فهمید. با حساب سرانگشتی فهمیدیم که او در طول دههٔ ۶۰، همهٔ استان «آذربایجان شرقی» را همراه آپاراتش گشته و فیلم‌هایش را در مدارس و مساجد نمایش داده است. بیخود نبود که همهٔ مربی‌های پرورشی دههٔ ۶۰، نوری در تاریکی را به یاد داشتند. او تبریز، «اهر»، «هریس»، «مرند»، «شبستر»، «هشتگرد»، «سراب»، «خوی» و... را قدم به قدم گز کرده و بساط آپارات و پرده‌اش را برپا کرده بود.

در همان دیدار مختصر فهمیدیم که با چهره‌ای استثنایی روبه‌رو هستیم که نظیرش در منطقهٔ آذربایجان پیدا نمی‌شود. کسی که با مزارت و مشقت، فیلم بلند داستانی، آن هم با دوربین سوپرهشت بسازد و معطل شبکهٔ اکران و سینما و تلویزیون نباشد و فیلمش را بردارد و برود در دل مردم؛ قطعاً آدم خاصی است. همین نکته، باب آشنایی بیشتر را برای ما گشود. به محض اینکه حال آقا جلیل خوب شد و از بستر بیماری برخاست، آمد و نشست روبه‌روی ما و صمیمانه و صادقانه، شروع کرد به بیان خاطراتش. اگرچه، گذر زمان و آوار مسائل و مشکلات، بخش قابل توجهی از خاطرات و جزئیات را از ذهن آقا جلیل پاک کرده بود، اما همچنان می‌شد نکات ارزشمندی را از خاطراتش بیرون کشید.

این فیلم‌ساز تجربی که بدون حتی تحصیلات ابتدایی، تمام مراحل مربوط به ساخت و اکران فیلم را طی کرده، قطعاً حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. جلیل طائفی، هیچ‌گاه ادعا نکرده که فیلم‌ساز درجه‌یک بوده، اما مرور خاطراتش به ما می‌گوید که او کار درجه‌یک انجام داده! کار درجه‌یک یعنی کار بهنگام و ناظر به نیازهای اساسی و اولویت‌های جامعه. در شرایطی که بسیاری از نهادهای اصلی متولّی فرهنگ و هنر منطقهٔ آذربایجان،

توان نزدیک شدن به موضوعات انقلابی را نداشتند، آقا جلیل به اعتبار اعتماد به نفس فوق العاده و باور عمیقش، به سراغ چنین موضوعاتی رفته و توانسته در زمان خودش، به بخش قابل توجهی از نیازهای جامعه انقلابی پاسخ دهد. او رنج ساخت فیلم‌های بلند را با ابتدایی‌ترین امکانات به جان خریده و محصولاتی را تولید کرده است که حتی امروز هم نومی‌نماید.

درک ارزش کار جلیل طائفی، کار دشواری نیست. اگر به وضعیت تولید و اکران فیلم در شرایط امروز دقت کنیم، به راحتی می‌فهمیم که او کارهای بزرگی کرده است. او فیلم را با مشقت‌های فراوانی ساخته و با زحمت زیادی برای مردم نمایش داده است؛ آن هم بدون کمترین پشتیبانی رسانه‌ای یا هر امکان دیگر. به جای اینکه توی خانه‌اش بنشیند که مردم بیایند دنبالش، خودش بلند شده و رفته در میان مردم. برای آنها حرف زده، نان و پنیرشان را خورده و فیلمش را برای آنها پخش کرده است؛ برای مردمی که نه تنها سینما ندیده بودند، بلکه حتی داشتن تلویزیون هم برایشان آرزو بوده است! او قصه‌های انقلاب را به جاهایی برده است که مردم آن مناطق، با گذشت چند سال از پیروزی انقلاب اسلامی، هنوز در جریان بسیاری از وقایع جامعه انقلابی‌شان قرار نداشتند. اینهاست که مایه تمایز جلیل طائفی با دیگر هنرمندان معاصرش است.

آنچه در این مجموعه می‌خوانید، حاصل هفت جلسه گفت‌وگو، به اندازه مقدمات ذهنی جلیل طائفی است. بدون شک، خاطرات خواندنی او، بسیار بیشتر از حرف‌هایی است که در این مجال آمده. کلام ساده و صمیمی او، بخشی از تاریخ پنهان و غبارگرفته فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی را به روی مخاطب می‌گشاید؛ تاریخی که با وجود مزیت‌های فراوانی که دارد، همچنان نامکشوف و غریب



است. فراموش نکنیم این تاریخ نزدیک ماست که عناصرش در قید حیاتند و گویا. مرور تجربه‌های امثال جلیل طائفی، بسیاری از تشکلاتها و تحیرهای موجود فرهنگی و هنری را رفع می‌کند و پاسخ‌هایی درخور به پرسش‌های امروز می‌دهد.

روح‌الله رشیدی

بهمن ۱۳۹۶